

زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش قاین.

تألیف: دکتر رضا زمردیان. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ۱۲+۲۱۱ ص، بها ۹۰۰ ریال.

کتاب چنانکه از نامش پیداست، توصیف علمی و عملی گویش قاین، یکی از شهرستانهای خراسان جنوبی است. این شهر در گذشته مرکز ایالت قهستان بوده و اکنون بر سر راه تجارتهی مشهد - زاهدان قرار دارد و جمعیت آن بیش از هفت هزار نفر است. کتاب با پیشگفتاری آغاز می‌شود که در آن از لزوم گردآوری گویشهای فارسی و بررسی علمی آنها به کوتاهی سخن رفته و مختصری نیز درباره وضع جغرافیایی و پیشینه تاریخی قاین، به استناد متنهای کهن فارسی، گفتگو شده است. موقعیت قاین در استان خراسان بارسم نقشه‌ای کوچک و واجهای گویش قاین و معادل فارسی یا خارجی آنها نیز در همین بخش نشان داده شده است. مطالب کتاب در هفت بخش به شرح زیر گردآوری و بررسی شده است:

بخش نخست (صص ۷ تا ۲۴) توصیف واجی: واجهای گویش از طریق روش جانشینی استخراج و توصیف شده‌اند. هر واج با واجهای هم‌مخرج یا قریب‌المخرج خود در آغاز و میان و پایان واژه مقابله و مقایسه شده و بر این اساس بیست و دو همخوان به‌دست

آمده، که در پایان طبقه‌بندی و همبستگی آنها در جدولی مشخص شده است. واژه‌ها نیز به شیوه همخوانها استخراج و توصیف شده‌اند و وجود هفت واژه ساده کوتاه، سه واژه ساده بلند و چهار واژه ترکیبی مشخص شده است. در ادامه بحث، درباره واج آرای، توزیع همخوانها و واژه‌ها، و واحدهای زبرزنجیری گفتگو شده و بدین ترتیب، نخستین بخش کتاب به پایان رسیده است.

بخش دوم (صص ۲۵-۴۰) مقایسه آوایی میان فارسی رسمی و گویش قاینی است. در این بخش عمده تفاوت‌های موجود در ۳۴ مورد فهرست شده است.

بخش سوم، صرف (صص ۴۱-۶۰). توصیف کوتاهی از ساخت واژه ارائه شده و موارد اختلاف آن با فارسی رسمی نشان داده شده است. سپس، مفهوم مفرد و جمع و نشانه‌های هر يك، تغییرات جمع در هنگام اضافه شدن به اسم یا صفت، اضافه و صورت‌های آن، حرف‌های اضافه، صفت تفضیلی و عالی، قید، عدد، و بالاخره ضمائر و صورت‌های آنها بررسی شده است.

بخش چهارم، دستگاه فعل (صص ۶۱-۹۴). در این بخش از عناصر صرفی، ریشه‌ها و تغییر آنها در زمان‌های مختلف و برحسب ساخت صرفی گفتگو شده و به دنبال سخن، تغییرات ضمائر، پیشوندها و دگرگونی آنها بررسی شده، و سپس افعال مرکب، کمکی، و زمان‌های گذشته، حال و آینده، صورت‌های سببی، مجهول و نفی و نهی شرح و توصیف شده است.

بخش پنجم، نحو (صص ۹۵-۱۰۹). مسائل نحوی بحث شده عبارت است از نهاد و گزاره، مطابقت نهاد با فعل، مفعول صریح، نقش حروف اضافه، پیشوندها، ترتیب کلمات، و ارتباط جمله‌ها و جمله‌های پیرو.

بخش ششم، ساختمان واژه (صص ۱۰۹-۱۱۷). در این بخش از ساخت واژه به طریق اشتقاق و ترکیب سخن رفته است.

بخش هفتم، واژگان (صص ۱۱۹-۲۰۴). در این بخش واژه‌های گویش فهرست شده است. از ذکر واژه‌هایی که میان فارسی و قاینی مشترك بوده حتی الامکان صرف نظر شده و تنها واژه‌هایی آورده شده است که در فارسی نیست یا آنکه تغییرات آوایی در آنها صورت گرفته است ترتیب واژه‌ها الفبایی است و تمام حرف‌هایی که از نظر تلفظ یکسان بوده‌اند زیر عنوان يك حرف آمده‌اند. مثلاً "ث"، "ص"، "زیر" "س"؛ "ض" "ظ"، "ذ"، و "ز" زیر "ز". الفبایی که برای ضبط واژه‌ها از آن استفاده شده، الفبای آوانویسی بین‌المللی است، در توصیف گویش نیز از همین الفبا استفاده شده است.

در پیوست کتاب (صص ۲۰۶-۲۱۱)، مکالمه کوتاهی میان دو گویشور با برابر فارسی آن، چند حکایت و برابر فارسی آنها و جدول چند فعل نامنظم آمده است. مطالعه گویشهای فارسی، تجزیه و تحلیل دستوری و تهیه واژگان آنها از نخستین گامهایی است که باید برای شناخت هویت فرهنگی و تاریخی یک منطقه برداشته شود و سازمانهای علمی و فرهنگی کشور باید در این امر ضروری پیشقدم باشند. نگاهی گذرا به فهرست واژگان همین کتاب نشان می‌دهد که بسیاری از واژه‌های کهن فارسی که امروز دیگر در فارسی رسمی کاربرد ندارند در معنی اصلی خود در این گویش باقی مانده‌اند، از آن جمله:

اتشو: atešu: دید و بازدید در شب، شب‌نشینی (ص ۱۲۰). این کاربرد نادر از واژه آتش، به‌عنوان مبنا و پایه خانواده، بازگوکننده تقدس و اهمیت آن در زندگی مردم این سامان نیز هست و کاربردهای دیگر آن، اتشونی atešoni: «آجیل و خوراکی که در آتش خورده می‌شود»، که در گویشهای دیگر خراسان جنوبی کاربرد دارد و در گویش قاین نیز باید باشد، نقش آتش را به‌عنوان روشنی بخش تاریکیها نشان می‌دهد. آتش روشن و افروخته نشانه زندگی، شادابی، و پایداری خانواده است و اراج بسیار دارد. از واژه‌های کهن دیگر گویش به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

ازق: azq: برجستگیهای تیز روی شاخه‌های درخت را گویند (ص ۱۲۱).
پهلوی: azg: «شاخه درخت».

بک: bak: «وک، قورباغه» (ص ۱۳۱). پهلوی: wak: قورباغه.

مزغ: mazg: «مغز» (ص ۱۹۱). پهلوی: mazg. اوستایی: mazga: «مغز». برای واژه‌هایی مانند اجینه: ajine (ص ۱۲۰)؛ الیزده: alizzeda (ص ۱۲۲)؛ اسپخن‌گور: espenxengur (ص ۱۲۵)؛ بدرنگ: badereng (ص ۱۲۸) نگاه کنید به مقاله نگارنده در همین مجموعه.

صرف نظر از این سودمندبها، که این اثر و دیگر آثار مشابه دارد و ضرورت گردآوری گویشها را تأکید می‌کند، کتاب مورد بحث به نسبت کتابهای دیگر از چند ویژگی عمده برخوردار است.

نخست آنکه مؤلف آشنایی کامل به شیوه‌های نو تحقیق در زمینه مسائل گویشی دارد و از آخرین دستاوردهای علمی نیز آگاه است و در کاربرد روش خود نیز از دقت علمی لازم بهره‌ور است. دیگر آنکه هرچند خود از گویشوران گویش مورد بحث است، اما به دانسته‌های خود اکتفا نکرده و به گفتگوی مردم گوش فراده و یادداشتهایی در طول بیش از

سی سال فراهم آورده است. (نگاه کنید به پیشگفتار)؛ و بنابراین در شیوه فراگویی واجها و تفاوت‌های باریک و دقیق آنها و نحوه کاربرد واژه‌ها کارش در حد امکان دقیق است. سوم آنکه موادی را که در طی سالهای متمادی گردآورده با یکدیگر سنجیده و در هر زمینه مقاله یا مقاله‌هایی منتشر کرده^۱ و آنچه اینک به صورت کتاب انتشار یافته است صورت پخته و پرورده و نتیجه بحثها و بررسیهای سی و چندساله اوست. در مجموع، این کتاب از محدود کتابهای سودمندی است که به زبان فارسی در این زمینه انتشار یافته و می‌تواند الگویی برای بررسی گویشهای دیگر باشد.

با آرزوی توفیق بیشتر برای مؤلف محترم در زیر به چند نکته کلی که در کتاب به نظر رسیده است اشاره می‌کند:

نام کتاب، بدان گونه که در صفحه مشخصات آن آمده است «زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین» است. زبان‌شناسی عملی، که در زبان فارسی ظاهراً برای ترکیب انگلیسی Field linguistics به کار رفته است، بیان‌کننده روش تحقیق در مسائل علمی است، یعنی تحقیقی که با گردآوری مواد کار، بیرون از مدارک و اسناد کتابخانه‌ای انجام گیرد. درست است که ایشان در بررسی گویش خود از این شیوه پیروی کرده و موادی را که مبنای کار ایشان بوده است با مراجعه به گویشوران گردآورده‌اند، اما اطلاق این اصطلاح، که ناظر بر شیوه تحقیق است، بر کتاب چندان مناسب نمی‌نماید، و اگر نام کتاب: «بررسی گویش قاین» یا ساده‌تر «گویش قاین» می‌بود، بهتر بود.

«ساختمان واژه» در بخشی جداگانه (بخش ششم) بررسی شده و حال آنکه این مبحث بخشی از صرف زبان است و جدا کردن آن دلیل روشنی ندارد.

در کتاب، جای جای از فرهنگ معین، برهان قاطع و برخی دیوانهای شاعران و کتابهای نثر فارسی شواهدی آورده شده و در هر مورد مشخصات منبع مورد استفاده یاد شده است. بهتر آن بود که در این مورد، چنانکه معمول آثار تحقیقی است، فهرست منابع و مشخصات آنها در پایان کتاب می‌آمد، و در متن تنها به ذکر نام مأخذ و شماره صفحه اکتفا می‌شد.

برای اصطلاحات علمی، معادل فارسی واحدی برگزیده نشده، مثلاً اصطلاحهای «مصوت» و «واکه»، «صامت» و «همخوان»، «انسدادی» و «بستواج»، «سایشی» و «صفیری»، «بلند» و «کشیده» و... در کنار هم و یکسان به کار رفته است. هر چند این کار سودی دارد و آن اینکه معادلهای معمول را در هر مورد مشخص می‌کند، اما در یک اثر علمی انتظار آن است که معادل واحدی برای هر مورد به کار رود. دیگر آنکه بهتر بود

فهرست این اصطلاحات و معادل‌هایی که برای آنها در کتاب به کار رفته است نیز در پایان کتاب می‌آید.

در پیشگفتار، از پیشینه تاریخی قاین به کوتاهی سخن گفته شده و شواهدی از مت‌های کهن فارسی نیز آمده است. بر آنچه آمده است نکته زیر را نیز می‌توان افزود: در متن «شهرستان‌های ایران^۲»، که رساله‌ای است به زبان پهلوی و اختصاص به معرفی سرزمین‌ها و شهرهای ایران قدیم دارد، درباره قاین آمده است: «شهرستان قاین را کی لهراسپ پدر گشتاسپ ساخت» اگر ساختن قاین به دست لهراسپ گمانی هم بیش نباشد، به هر حال، نمودار اهمیت و قدمت این شهر است.

در جدول واکه‌ها (ص ۱۸) ظاهراً جای واکه e درست مشخص نشده است. جای این واکه در فاصله a و e است، توصیفی که از واکه کرده‌اند خود مؤید این مطلب است: «واکه‌ای نیم‌باز و پیشین است و مانند واکه فارسی واژه بد ادا می‌شود» (ص ۱۵). اگر محل e در جدول واکه‌ها را ملاک قرار دهیم، این واکه میانی است و نه پیشین. گفته شده است تقابل میان واج‌های /پ-ب/، /ت-د/، و /ک-گ/ در پایان واژه خنثی می‌شود (ص ۱۴) در آوانویسی غالباً تقابل وجود دارد، مثلاً نوشته شده است پلستوک، پلتیک، پلت (ص ۱۳۸)؛ اکفت (ص ۱۲۱)؛ اختلاط (ص ۱۲۴): در مورد «یگ» (ص ۲۳ و ۵۵) و «بیست و یگ» (ص ۵۵) این اصل رعایت نشده است. واژه «سلام» (ص ۲۷) تنها وقتی برای اظهار ادب و درود باشد مانند فارسی رسمی تلفظ می‌شود. در موارد دیگر تابع همان قاعده‌ای است که بیان شده است مثلاً: «سلم کردم = سلام کردم».

در صفحه ۴۴ قاعده را می‌توان به این صورت بیان کرد: واژه‌هایی که در گویش قاینی به واکه ختم می‌شود و معادل فارسی رسمی آنها نیز مختوم به واکه است در جمع همخوان میانجی «y» می‌گیرند، اما اگر واژه‌هایی باشند که همخوان پایانی آنها بر طبق قاعده (۲-۳۳) افتاده است، در جمع همخوان افتاده به جای خود باز می‌گردد و نشانه جمع u- بدان افزوده می‌شود. اگر قاعده به صورت بالا بیان شود، به ذکر شواهدی که در زیر شماره «ج» و «ه» در صفحه‌های ۴۴ و ۴۵ آمده است، نیاز نیست.

hE در (ص ۵۲)، مورد خاصی نیست. این همان است که در زیر شماره ۵ آمده است. مثال‌های داده شده این نکته را تأیید می‌کند: هه در سرا و رلک بده = به در سرای ایستاده بود؛ کوشون مر هه کجه نادى = کفش‌های مرا به کجا نهادی.

۷۴r (ص ۵۳ شماره ۹)، صورت گویشی «بر» فارسی رسمی است. ظاهراً معنی «از» از مثالهای داده شده، بر نمی آید بلکه همان معنی «به» مناسبت دارد. ورکجه برفته = به کدام سوی رفت؟ مه وری جانمیم = من به این جا نمی آیم. همین ۷۴r است که در ترکیب، ۷ آن حذف می شود اما به هر حال معنی «به» را حفظ می کند مثلاً: چش آرا، (ص ۱۵۰) = چشم به راه، چشم بر راه. روز ارومد (ص ۱۶۲) = روز برآمد، طلوع. آوانویسی اعداد پونزده، شونزده، نونزده، ودویس، پونصد، هزار (ص ۵۵) دقیق به نظر نمی رسد در گویشهای جنوب خراسان معمولاً این واژه ها پوزد، puzde، شوزده uzde، نوزده nuzde، دویس devis، پوصد pusad، هزار hazār تلفظ می شوند. واژه صد (ص ۵۵ س ۱۵) به صورت sad و در چند سطر بعد به صورت sed آوانویسی شده است. در مورد پنج (س ۱۰) و پنجم (س ۲۷) يك (س ۹) و یکم (س ۲۶)، هفت و هفتم، هشت و هشتم، نیز تقابل a و E رعایت نشده است (نیز مقایسه کنید با هشتم heštom (ص ۵۶، س ۱) و چهل و هشتم čel-ošaštom (ص ۵۶، س ۳). در همین صفحه ۵۵، om پسوند عدد ترتیبی - داده شده است که به عدد اصلی افزوده می شود؛ اعداد دویم، سیم، ششم، نهم یا تغییرات آوایی مختصر همراه هستند. عدد «پنجاه» در صفحه ۵۵: penjâ و در صفحه ۵۶، در عدد ترتیبی پنجاهم به صورت penjahom. آوانویسی شده است. نیز مقایسه کنید pan] (ص ۵۵) را با penjom (ص ۵۶).

عدد «دوم» و «سوم» با تشدید در روی و او نوشته شده است (ص ۵۵)، که بدون تشدید آن درست تر است.

کاربرد ضمیر مشترک «خود»، که به آن نام «ضمیر هویت» داده شده است (ص ۵۷)، کاربرد خاصی نیست بلکه در این مورد نقش تأکید را دارد. این کاربرد در فارسی رسمی نیز معمول است و در حقیقت صورتهای گفتم / من گفتم / من خود گفتم / من خودم گفتم مراتب و درجات مختلف تأکید را نشان می دهند.

در بحث صرف (ص ۶۰) یا بهتر است گفته شود در تمام کتاب، از ساخت «مصدر» و «صفت مفعولی» گفتگو نشده است، اگرچه می توان از روی مثالهای داده شده ساختمان آنها را حدس زد اما به هر حال بحث از این دو مقوله در مبحث صرف لازم است.

آنچه در مورد حذف همخوان پایانی در فعلها زیر شماره های ۱ و ۲ نوشته شده است (ص ۶۲ و ۶۳) مطلب تازه ای نیست، بلکه همان قاعده رایجی است که در صفحه ۳۸ بدان اشاره شده و شواهد کافی نیز به دست داده شده است. بنابراین، حذف صامت «ن» در دوم شخص مفرد امر (ص ۶۲)، و «سه شخص مفرد آینده و سوم شخص مفرد گذشته

ساده و استمرای (ص ۶۳)، نیز تابع همان قاعده است و اگر هدف از دادن صورتهای صرفی زیر شماره‌های ۱ و ۲ (صص ۶۲-۶۵) همین نکته است - که ظاهراً هست - می‌توان آنها را حذف کرد.

در زیر عنوان اشتقاق از ساخت واژه به طریق افزودن پیشوند یا پسوند گفتگو شده است (ص ۱۱۰) این برداشتی است شخصی نه عام. آنچه دستورنویسان اشتقاق می‌پندارند ساختهایی مانند صفت فاعلی (روند، دونده)، اسمهای مصدر (مانند روش، زنش) و... است که به‌طور کلی ساختهایی هستند که از ریشه ماضی یا مضارع و یک پسوند ساخته می‌شوند.

پسوند اِگَه egə... مبین جسامت یا بزرگی... (ص ۱۱۳) این همان پسوند تفخیم و تعظیم است. واژه جسامت ساختی نامتناسب است.

کر kor (ص ۱۱۵)، پیشوند نیست بلکه صفت است. کُرْدَم = دم بریده به صورت دم کُر dom kor هم به کار می‌رود و این نشان‌دهنده این نکته است که «کر» به عنوان صفت می‌تواند پیش و پس از موصوف بیاید. در مثالهای داده شده گفته شده است: دس + کر = کردس(?) kordas: «کسی که یک یا دو دستش کوتاه است» که باید کر + دس باشد.

تشکیل دو جزء که یکی، یعنی جزء دوم، معنایی ندارد مانند: پنیرمنیر و... (ص ۱۱۸)، اصطلاحی که برای این منظور می‌توان به کار برد و به کار هم رفته است «ترکیبهای اتباعی یا اهمالی» است. در مورد واژه‌هایی که در بخش واژگان آمده‌اند نیز چند نکته گفتنی دیده می‌شود. به تصریح مؤلف:

«حرفهایی که از لحاظ تلفظ یکسان هستند زیر عنوان یک حرف ضبط شده‌اند مانند: ث، س، ص، و...» (۷-۱) این اصل در بسیاری از جاها رعایت شده است. مثلاً: ابناک = عیناک (ص ۱۲۴)؛ سفی = صافی (ص ۱۶۶)؛ نسب = نصف (ص ۱۹۴)؛ هیزه = هیضه (ص ۲۰۳)؛ اما مواردی نیز هست که واژه‌ها با املائی معمول خود در فارسی رسمی آمده‌اند، از جمله: ذله (ص ۱۶۳)؛ صحب، صبا، صباب (ص ۱۶۴)؛ صقده (ص ۱۶۶)؛ صوفه (ص ۱۶۷)؛ و... واژه «عروس» در ترکیب: گن پیشونی عروس gan pišuni & rus «گاوهای پیشانی عروس. گاوهای سیاهی که پیشانی آنها سفید است» (ص ۴۹).

«اروس» در این جا صفت است به معنی «سفید، روشن»؛ پهلوی: arus؛ اوستایی aruša- «سفید، درخشان» بنابراین املائی آن با «ع» درست نیست. معنی برخی واژه‌ها را می‌توان دقیقتر کرد.

افتموار = آفتاب وار، حدود ساعت ۹ و ۱۰ صبح (ص ۱۲۵) در جای دیگر (ص ۳۲) ترکیبی از آفتاب + وار فرض شده است. این ترکیب از آفتاب + هموار معادل آفتاب پلار یا «افتوتنک» مذکور در ص ۱۲۵ است و به معنی «وقتی که آفتاب گسترده می شود»، به کار می رود.

بغچه: . . . شاید این کلمه از «بغ» که به معنی گودی است گرفته شده (ص ۱۳۱).
ظاهرأ مغ maq: گود، با «بغ» اشتباه گرفته شده است.

خمتو: نخنی که خوب تابیده نشده باشد (ص ۱۵۵). معنی دقیق واژه این است: «نخنی که بدون آهار تاب داده شده باشد» چنین نخنی طبعاً استحکام و دوام نخ آهار داده شده را ندارد. ترکیبی از خم (=خام) + تو (=تاب) = «خام تاب داده شده».

دروش: شباهت (ص ۱۵۷). دروش به معنی علامت و نشانه است. پهلوی: drōš: علامت، نشانه. در گویشهای دیگر جنوب خراسان به معنی علامت کاربرد دارد، مثلاً می گویند: حسن دروش فلانی را دارد یعنی علامت (خانوادگی) فلان را دارد. . . . در متنهاى فارسى به صورت «درفش» به کار رفته است. در شاهنامه نیز هر خانواده درفش (=پرچم) خاصی دارد که علامت و نشان خانوادگی اوست.

زه: خیار و خربزه و هندوانه. . . یا به عبارت دیگر نخستین مرحله از وجود خیار و . . . (ص ۱۶۳). زه به معنی «بچه، کودک» و آنچه زاییده می شود است و کاربرد بیشتر آن در مورد خربزه و خیار و هندوانه است «زه و زاد zeh-o zād = زاد و ولد» گوسفند زهی: گوسفندی که می زاید. ورزه var ze(h): «در حال زادن».

قند qand: سوطرف (ص ۱۷۵)، به معنی لبه و کناره درست تر است. قند صورت دیگری از «کند» است که در گویشهای دیگر منطقه به کار می رود قند/ کند نو qand/kande no کناره و لبه نان و . . .

کشمو kešmu = کشتمان. . . (ص ۱۷۹) می تواند از keš: شیار و پسوند «مان» مرکب باشد، یعنی «جای شیار شده»، و از آن جاتنها کشتزار شیار می خورد به معنی کشتزار به کار رفته است. بویژه آنکه اگر واژه را از «کشت + مان» مرکب بدانیم معمولاً نباید «ت» در میان حذف شود. این «ت» همچنانکه گفته شده است (ص ۳۸) در پایان واژه می افتد نه در میان.

لمشت: پلشت و کثیف (ص ۱۸۹). به معنی شلخته و گوشت آلود است.
متفزی: متحیر (ص ۱۹۰) واژه متفزی به معنی گریزان، آواره و رانده است.
ترتیب قرار گرفتن واژه ها در بخش واژگان بر مبنای الفبای فارسی است، اما در

بسیاری جاها دقت لازم به کار نرفته و واژه‌ها در جای خود نیامده‌اند، از آن جمله است:
افلیز (ص ۱۲۳)؛ اوغوره (ص ۱۲۷)؛ «بیولی» و «بددهه» (ص ۱۲۸)؛ «برو»، «بر
یک ریسیده» و «بادمشک» (ص ۱۳۰)؛ بلوک (ص ۱۳۲) («بَنگ»، «بَنگ دده» و «بَنگ شم»
(ص ۱۳۳)؛ بیبو (ص ۱۳۴)؛ «پرسه»، «پرسیوشو» و «پرما» (ص ۱۳۶)؛ «پسو»،
«پس مال» و «پل کش» (ص ۱۳۷)؛ «پناباد» و «پنجه کش» (ص ۱۳۸)؛ پن (ص ۱۳۹)؛
تبلک (ص ۱۴۱)؛ تقه (ص ۱۴۳)؛ تونا (ص ۱۴۵)؛ «جف کرده» و «جقر» (ص ۱۴۶)؛
جولگار (ص ۱۴۷)؛ «جوو» و «جوی» (ص ۱۴۸) و . . .

خطاهایی نیز دیده می‌شود که در غلطنامه بدانها اشاره نشده است:

ane → nuE (ص ۲۶) نادرست است و صورت درست آن âne → unE است.
vavestu (ص ۲۸) نادرست و tavestu درست است (مقایسه شود با ص ۳۳)
kouc (ص ۲۹) نادرست و koucE درست است (مقایسه شود با ص ۱۸۳).
noubabE (ص ۳۳) نادرست و «نوبه» درست آن است.
nim bE asقوط جنن (ص ۱۳۴) واژه باید «بنیم» نوشته شود.
peisE «پول» (ص ۱۳۹) «پیس» درست است.

نثر کتاب روان و دور از ابهام و از واژه‌های ساختگی خالی است. مؤسسه چاپ و
انتشارات آستان قدس نیز کار چاپ کتاب را با تمام دشواریهایی که داشته است پاک و تمیز
به پایان برده و اگرچه فهرست غلطهای چاپی چندان هم کوتاه نیست اما با در نظر گرفتن
مشکلاتی که در چاپ چنین آثاری وجود دارد، باید گفت که خوب از عهده برآمده است.^۳

محمد تقی راشد محصل

* بی‌نوشتها و مأخذ:

۱. مثلاً نگاه کنید به مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال اول، شماره چهارم، سال دوم، شماره اول و دوم و سوم، سال سوم، شماره اول و چهارم، و سال هفتم شماره اول؛ و به مجموعه خطبه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، (جلد اول)، به کوشش مظفر بختیار (تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۰) صص ۲۰۳-۱۹۱.
- ۲- دستور جاماسپ جی منوچهر جی جاماسپ آسانا (گردآورنده) (جلد اول و دوم) منتهای پهلوی، با مقدمه‌ای از بهرام گورانکلساریا و دیباچه‌ای از ماهیار نوابی، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا.
- ۳- با تشکر از همکار محترم آقای دکتر یحیی مدرسی تهرانی که نکات یاد شده در این نوشته، از صافی بحث و گفتگوی با ایشان گذشته و از یادآوریهای سودمند ایشان بهره برده است.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی